

## رسول پویان

### خشم طبیعت

بهار میهن ما بدتر از زمستان است  
به هر طرف نگری غارت گلستان است  
کجاست رحمت رحمان و یاری ایزد  
عنان قهر طبیعت بدست شیطان است  
ز برف آب گوارا شود به جو جاری  
ولی به سینه ما نوک تیغ و پیکان است  
به ماه حوت گیاهان ز خواب بر خیزند  
برای مردم ما خواب مرگ و توفان است  
ز خشکسالی دوران وطن شود ویران  
ز خشم بهمن و سیلاب، دل هراسان است  
به سوگ مردم پنجشیر و بامیان و تخار  
دوچشم اهل وطن مثل ابر گریان است  
ز ظلم طالب و قهر طبیعتم حیران  
که هر دو اوج مصیبت بلای دوران است  
فساد و جهل و تعصب که می کند بیداد  
همه زسستی ایمان و ضعف وجدان است  
طبییب رفته به خواب عمیق خرگوشی  
بهر طرف مرض و درد و غم فراوان است  
دل وطن شده چون دامن شفق خونین  
سر شکسته مردم به روی سندان است

جفا و ظلم و ستم تا بکی بود جاری  
گهی ز خشم طبیعت و یا ز انسان است  
مکان رنج و عزا و بلا شده میهن  
که سوز سینه بریان و آه و افغان است

2015/2/28